**«قصه برج نسترن»**

**روایتی از دگرگونی در دل زمان**

**زهرا نعمتی – آیناز نصیری**

در قلب برجی که چهار دهه است ایستاده، جایی میان خاطرات فرسوده و دیوارهایی که صداهای گذشته را در خود نگه داشته‌اند، طرحی نو دمیده شد؛ نه برای شکستن آنچه بود، بلکه برای خوانشی تازه از آن. این خانه دیگر صرفاً فضایی محدود به گذشته نیست، بلکه بستری است برای زندگی که زمان را در آغوش می‌گیرد، تغییری که ریشه در اکنون دارد و شاخه‌هایش را به سوی آینده می‌گستراند.

بازآفرینی این فضا نه به منزله‌ی نفی تاریخ، بلکه ادای احترامی به آن بود—همانند گفت‌وگویی میان دیروز و امروز. ساختار قدیمی، که روزگاری پذیرای سبک زندگی‌ای دیگر بود، حالا با چیدمانی تازه، با خطوطی که تنفس می‌کنند و نوری که به درون جاری است، تعریفی جدید از زیستن را ارائه می‌دهد. هر عنصر، از بازآرایی دیوارها گرفته تا انتخاب جنس و رنگ، در جهت ایجاد تعادلی میان گذشته و حال حرکت کرده است.

در این‌جا، باز بودن فضا تنها یک ویژگی معماری نیست، بلکه بیانی است از آزادی، از گشودگی زندگی به سوی کیفیتی بالاتر. نور، بی‌مانع در سراسر خانه جاری است، با سایه‌روشن‌هایی که روایتگر زمان‌اند. هر اتاق، به جای محصور کردن زندگی، آن را جاری می‌سازد؛ لحظه‌ای را منجمد نمی‌کند، بلکه امکان شکل‌گیری هزاران لحظه را فراهم می‌آورد. اما این دگرگونی نه صرفاً یک تغییر فیزیکی، که دگرگونی در تجربه‌ی فضا است. سکونِ گذشته به پویاییِ اکنون پیوند خورده است.

هر تصمیم، پاسخی بود به نیازهای زمانه، اما بی‌آنکه اصالت مکان را از یاد ببرد. نشانه‌های گذشته در بافت‌های باقی‌مانده، لابه‌لای پشتی‌های نشیمن و فرش‌های خانه ما، در زوایای آشنا همچنان حضوری نامحسوس اما پررنگ دارند. هدف از طراحی این فضا ایجاد یک تغییر ساده نبود، بلکه تکاملی بود که با دقت، حساسیت، و درک از زیستن شکل گرفت—زیستنی که در آن تاریخ و نوآوری، سنت و زمانه معاصر، در هم تنیده‌اند.

این‌جا دیگر صرفاً یک خانه نیست؛ یک مدل تازه از زندگی است، جریانی نو در دل ساختاری کهنه. نه ردپایی از گذشته را پاک کرده‌ایم و نه در آن متوقف مانده‌ایم، بلکه راهی را گشوده‌ایم که در آن زمان، فضا، نور و زندگی، به شکلی تازه و همگام با یکدیگر پیش می‌روند. این بهانه‌ایست برای ایجاد حس تعلق به مکان، برای انسا‌ن معاصری که ارزش آن‌چه بر او گذشته را می‌داند.